

شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی

دکتر مریم حقی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز خوانسار

چکیده

کرامت، خرق عادت است که از اولیاءالله سر می‌زند و در عرفان و تصوف جایگاه ویژه‌ای دارد. انواع گوناگون کرامات به سه گونه اصلی اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر و تصرف در عالم هستی تقسیم‌بندی می‌شوند و هر کدام شامل چندین گونه فرعی می‌باشند. از گونه‌های فرعی کرامات، تصرف در عالم هستی و شفا دادن بیماران است که گاه در زمان حیات صاحب کرامت و گاه پس از وفات او اتفاق می‌افتاد. بیماری‌هایی که در این‌گونه کرامت وارد شده است اغلب بیماری‌های مادرزاد و یا بیماری‌های مزمنی بود که همه طبیبان از علاج آن عاجز شده و یا بر اثر نفرین شیخ به وجود می‌آمد. شیوه‌های شفابخشی بسیار متنوع است که از میان آن می‌توان به سوره حمد خواندن، دعا خواندن، دست کشیدن، دمیدن، آب دهان مالیدن، استفاده از وسایل صاحب کرامت همچون لباس، کفش، کلاه و خلال دندان او، پانید دادن، شعر خواندن، برگرفتن بیماری، توبه کردن بیمار و... اشاره کرد. در اغلب این کرامات، بیمار شفای کامل می‌یابد به گونه‌ای که گاه تا پایان عمر به آن بیماری دچار نمی‌شود. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سعی شده است شیوه‌های مختلف کرامت شفابخشی که در کتب مثنوی عرفانی متقدم آمده است، دسته‌بندی و تحلیل شوند.

کلیدواژه‌ها: عرفان و تصوف، کرامت، شفابخشی، کتب نثر عرفانی، پدیدارشناسی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰

Email: mhaghi@khansar.isfpnu.ac.ir

مقدمه

کرامات اولیاء از مباحث کلیدی متون عرفانی به شمار می‌رود که بررسی آن‌ها به شناخت بهتر و عمیق‌تر این متون می‌انجامد. تعاریف بسیار متنوعی از کرامت در کتب عرفانی آمده است که وجه مشترک همه آن‌ها ناقض عادت بودن و سر زدن این امور از اولیاء الله است. قشیری در باب پنجاه و سوم «اثبات کرامات اولیاء» در تعریف کرامت می‌نویسد: «کرامت فعلی بود ناقض عادت اندر ایام تکلیف ظاهر گردد بر کسی که موصوف بود به ولایت اندر معنی تصدیق حال او.» (۱۳۷۹: ۶۲۳) همچنین «کرامت، در لغت به معنی بزرگواری و بخشندگی است و در اصطلاح صوفیان، مقصود از آن، امور خارق‌العاده‌ای است که به سبب عنایت خداوند، از ناحیه صوفی کامل و واصل صادر می‌شود؛ مانند اخبار از معیبات و اشراف بر ضمائر و شفای بیماران و رام کردن درندگان و نظایر اینها.» (رجایی بخارایی ۱۳۷۳: ۵۷۷)

در آثار صوفیه توجه بسیاری به کرامت شده و مباحث عریض و طویلی در اثبات امکان وقوع آن به دست اولیاء الله انجام گرفته است. در دوران اولیه تصوف و در تعالیم صوفیان نخستین، قدرت خارق‌العاده اولیا، نقش چندان مهمی ندارد، اما رفته‌رفته با پیدایش سلسله‌های صوفیان، این امر اهمیت خاصی می‌یابد و در اثبات برتری هر سلسله بر دیگر سلسله‌ها، از کرامات مشایخ بنیان‌گذار یاد می‌شود و نوعی مقابله به مثل و جنگ کرامات، در میان صوفیان درمی‌گیرد که در واقع، یکی از روشن‌ترین نشانه‌های بروز انحطاط در تصوف است. (یوسف‌پور ۱۳۸۰: ۲۲۰)

نخستین دلیل مطرح شدن کرامات در کار پیران خانقاه این است که رهروان با اعتقاد به اینکه پیامبران باید عوام را با معجزه به راه حق دعوت کنند، ارشاد پیران را نیازمند کاری خارق‌عادت پنداشته و این‌گونه کارها را از آن‌ها انتظار داشتند یا

به آن‌ها نسبت می‌دادند. کارگزاران و مدیران خانقاه دریافته بودند که آن باورها در ارشاد صوفیان مؤمن و معتقد، اثری مثبت دارد، و اطاعت و تمکین آن‌ها را بیشتر و اجرای برنامه‌های آموزشی خانقاه را آسان‌تر می‌کند. (ر.ک. استعلامی ۱۳۸۸: ۹۸-۹۶) کرامات اولیاء که گاه از آن‌ها به فراست، کشف و مکاشفه تعبیر می‌شود از جنبه‌های مختلف ادبی، دینی، تاریخی، جامعه‌شناسی و... حائز اهمیت و قابل مطالعه و بررسی هستند. علامه همایی در مقدمه *مصباح‌الهدایه* ضمن بحث درباره کرامات و نقل مطالب کتب فلسفه مشایی و اشراقی در این زمینه، می‌نویسد: «در کتب صوفیه سخن از کرامات و خرق عادات فراوان دیده می‌شود و گروهی از مردم گمان می‌کنند که صدور کرامت و خرق عادت از بشر محال و ممتنع است حال آنکه تا حدی امکان صدور امور و احوال غریبه را از بشر باور توان کرد، اما به این شرط که از سر حد امکان عقلی خارج نشود.» (کاشانی ۱۳۸۹: ۹۷)

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی درباره کرامات اولیاء و طبقه‌بندی آن‌ها انجام شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: در *سبع هشتم*، ایرج شهبازی و علی اصغر ارجی (۱۳۸۷)، ۱۲۲۹ *قصه کرامت* را از سیزده متن مهم عرفانی تا آخر قرن ششم استخراج کرده‌اند و تمام این کرامات را به سه گونه بزرگ اخبار از غیب، اشراق بر ضمائر و تصرف در عالم هستی تقسیم‌بندی کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها شامل دسته‌های فرعی متعددی می‌شوند. مقاله «*طرحی برای طبقه‌بندی قصه‌های مربوط به اخبار از غیب* (در متون عرفانی منثور تا قرن هفتم)»، امین‌پور و شهبازی (۱۳۸۵)، همین تقسیم‌بندی صورت گرفته است. مقاله «*دو تقسیم‌بندی قدیم از کرامات صوفیه*»، آزادیان (۱۳۸۵)، به طبقه‌بندی قدما از کرامات اشاره کرده است.

مقاله «طبقه‌بندی موضوعی حکایات کرامات در نثر عرفانی»، انصاری (۱۳۹۱)، کرامات اولیاء را به کرامات در هنگام حیاتشان و کرامات پس از مرگشان تقسیم کرده و برای هر کدام گونه‌های فرعی در نظر گرفته است. مقاله «کشف و کرامات و خوارق عادات»، ثروت (۱۳۹۰)، تعاریف مختلف کرامت را جمع‌آوری و نقد کرده است. مقاله «صور نوعیه کرامات اولیا در میان معجزات و قصص انبیاء»، صادقی شهپر (۱۳۸۹)، به بررسی پیشینه کرامات اولیاء در معجزات انبیاء پرداخته است. نویسندگان مقاله «تحلیل کارکرد مفهوم انسان مذهبی میرچا الیاده در حکایات کرامات فارسی»، (۱۳۹۷)، نظریات الیاده را با حکایات کرامات در اسرارالتوحید مطابقت داده‌اند که نتایج آن درباره کرامت سایر عرفا نیز صدق می‌کند، اما تاکنون تحقیق مفصل و جداگانه‌ای درباره کرامت شفابخشی در متون عرفانی انجام نشده است. تنها در مقاله «شیوه‌ای نادر از تبرک و شفابخشی در متون عرفانی»، ایرج‌پور (۱۳۸۸)، کرامت شفابخشی با آب دهان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

بحث اصلی

طبق طبقه‌بندی کرامات که به سه گونه اصلی اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر و تصرف در عالم هستی تقسیم‌بندی و هر کدام از آن‌ها شامل دسته‌های فرعی متعددی می‌شوند، شفا دادن بیماران (ابراء العلیل)، یکی از گونه‌های فرعی کرامات تصرف در عالم هستی و نفوس است.

«حکایاتی در این شاخه جای گرفته‌اند که در آن، کرامت مشایخ تصوف به صورت شفا دادن بیماری‌های لاعلاج انسان‌ها ظاهر می‌شود. شفا یافتن بیماران به دو صورت کلی اتفاق می‌افتد: یا مستقیم به وسیله خود شیخ که با نهادن دست بر موضع آسیب دیده یا خواندن اوراد و ادعیه بر فرد حاصل می‌شود یا به

گونه‌ای غیرمستقیم و بدون حضور فیزیکی شیخ، به وسیله وسایلی که متعلق به اوست صورت می‌گیرد وسایلی مثل جامه شیخ، نعلین وی و...» (انصاری ۱۳۹۱: ۶۴)

«کرامت شفابخشی به بیماران را می‌توان بر ساخته از روی معجزات حضرت عیسی (ع) دانست که در سراسر عهد جدید، موضوعی مکرر است؛ از جمله شفا دادن به جذامی، نابینا، گنگ و افلیج.» (صادقی شهپر ۱۳۸۹: ۱۰۰)

بسیاری از این‌گونه کرامات با مبانی مکتب پدیدارشناسی دین قابل انطباق است. میرچا الیاده^۱ در آثار خود به‌ویژه در کتاب *مقدس و نامقدس*، به تبیین تقابل میان انسان مقدس (مذهبی) و انسان نامقدس، مکان مقدس و نامقدس، زمان مقدس و نامقدس، اشیاء مقدس و نامقدس و... پرداخته است. الیاده دین را تجربه امر مقدس می‌خواند و تفکیک میان مقدس و نامقدس را عمومی‌ترین پدیده در تمام ادیان می‌داند. (ر.ک. ۱۳۷۵: ۳۱-۳۰)

به نظر وی برای انسان مذهبی همیشه یک واقعیت مطلق و مقدس وجود دارد که فراتر از این جهان است و خود را در این جهان متجلی می‌سازد و به آن تقدس و واقعیت می‌بخشد. از نظر او انسان مذهبی، همان عارف و ولی حق در عرفان اسلامی است. انجام کرامات عرفا و اولیاء با توجه به مشخصه‌های انسان مذهبی الیاده قابل توضیح است. (ر.ک. موسوی قومی و همکاران ۱۳۹۷: ۲۳۹-۲۳۷)

در عرفان اسلامی انسان کامل واسطه فیض و رحمت الهی محسوب می‌شود و قدرت تصرف در عالم را دارد. «چون حضرت حق سبحانه و تعالی یکی از دوستان خود را مظهر قدرت کامله خود گرداند، در عالم مادی هر نوع تصرفی که خواهد تواند کرد و در حقیقت آن تأثیر و تصرف حضرت حق است که در وی ظاهر می‌شود.» (جامی ۱۳۷۵: ۲۲)

از نظر الیاده عرفایی چون شیخ بوسعید مصداق انسان مذهبی هستند که زمان تاریخی را برانداخته و به زمان مقدس دست یافته‌اند. در عرفان ایرانی و در حالات و رفتار شیخ بوسعید، گریز از چنبرهٔ چرخ و تقدیر آن‌گونه که مدنظر الیاده است بسیار اتفاق می‌افتد. در *اسرارالتوحید* بارها رفتارهایی از بوسعید مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد او یا اولیایی که به مقام او رسیده‌اند، می‌توانند به راحتی قواعد دنیوی را بر هم زنند و از آنچه انسان تاریخی خود را مجبور به حرکت در مسیر آن می‌داند، فراتر روند. بر طبق نظر الیاده تفاوت اساسی انسان مذهبی با انسان تاریخی این است که انسان مذهبی، احساس پیوندی ناگسستنی با جهان و آهنگ‌های آن دارد، در حالی که انسان تاریخی تأکید دارد که فقط با تاریخ ارتباط دارد. بنابراین، هر انسانی که توانسته بعد کاستی‌پذیری زمان را در نوردد، به شخصیت مورد نظر الیاده نزدیک شده است. (ر.ک. موسوی قومی و همکاران ۱۳۹۷: ۲۶۱)

کرامت شفا بخشیدن از کرامات پربسامد در متون عرفانی است که غالباً برای اثبات مقام والای عرفانی اولیاءالله از زبان مریدان آن‌ها نقل شده است. در اکثر این حکایات تأکید بر قدرت و اراده خداوند به عنوان مؤثر اصلی و شفادهندهٔ واقعی است و صاحب کرامت واسطه‌ای است که خداوند به حرمت و برکت او شفا می‌بخشد. عباراتی چون «بِإِذْنِ اللَّهِ»، «بِهِ فَرْمَانِ حَقِّ تَعَالَى»، «بِهِ قَدْرَتِ خَدَائِ تَعَالَى» که در این باره حکایات فراوانی آمده است، مبین همین دیدگاه است. هر چند در اکثر موارد، صاحب کرامت و صاحب واقعه (شخص بیمار) دو شخص متفاوت هستند؛ یعنی ولی خدا، بیماری شخص دیگری را شفا می‌دهد ولی گاه صاحب کرامت همان صاحب واقعه (بیمار) است. البته بسامد حکایاتی که صاحب کرامت همان صاحب واقعه باشد بسیار کم است و احتمالاً دلیل اصلی آن این است که اولیاءالله اغلب بیماری را به عنوان خواست و قضای الهی

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی / ۱۲۷

می‌پذیرند و بر آن صبر می‌کنند. در حکایاتی آمده است هنگامی که اولیاءالله شفای بیماری خود را می‌طلبند از طرف خداوند مورد توبیخ و مؤاخذه قرار می‌گیرند، در حکایاتی که درباره جنید نقل شده، آمده است: «یک بار [جنید] رنجور شد. گفت: «اللَّهُمَّ اشْفِنِي» هاتفی آواز داد که ای جنید میان بنده و خدای چه کار داری؟ تو در میان میای و بدانچه فرموده‌اند مشغول باش و بر آنچه مبتلا کرده‌اند صبر کن. تو را با اختیار چه کار؟» (عطار ۱۳۸۳: ۴۵۵)

«یک بار جنید را پای درد کرد. فاتحه خواند و بر پای دمید. هاتفی آواز داد که شرم نداری که کلام ما را در حق نفس خود صرف کنی؟» (همان: ۴۵۶)

گاهی مواقع نیز صاحب کرامت شفا می‌یابد ولی این شفا موقتی و برای انجام اعمال عبادی است. در حکایت زیر صاحب کرامت به طور موقت برای اقامه نماز یا قرائت قرآن شفا می‌یابد و پس از آن دوباره به حالت اول بازمی‌گردد: «عبدالواحد زید را فالج رسید چون وقت نماز اندر آمد وی را طهارت می‌بایست کرد. آواز داد که کیست اینجا. هیچکس جواب نداد. گفت یارب مرا از این بند رها کن تا طهارت بکنم آنگاه فرمان تو راست. گویند درست شد. [در وقت] طهارت بکرد و باز آن حال شد که بود، بر بستر بخفت.» (قشیری ۱۳۷۹: ۶۸۹)

سهل بن عبدالله چنان ناتوان گشته بود که نمی‌توانست از جا برخیزد، اما چون وقت نماز می‌شد نیرویش بدو برمی‌گشت... و چون نماز را به انجام می‌رساند دوباره ضعیف می‌شد و نمی‌توانست از جا برخیزد.» (ابونصر سراج ۱۳۸۸: ۱۹۸)

«ابو معاویه الاسود را [گویند] چشم بشد. چون خواستی که قرآن برخواند مصحف بازکردی خدای چشم وی باز دادی و چون مصحف فراهم کردی نابینا شدی.» (همان: ۶۷۲)

در مواردی نیز صاحب کرامت مفلوج و لنگ است و هنگام سماع به طور موقت شفا می‌یابد. (ر.ک. قشیری ۱۳۷۹: ۶۸۳؛ انصاری ۱۳۶۲: ۳۲۸-۳۲۷) به استثنای

مواردی که صاحب کرامت خود شفای موقتی می‌یابد، تقریباً در تمام مواردی که صاحب کرامت بیماری شخص دیگری را شفا می‌دهد، بیماری به طور آنی و کامل و برای همیشه شفا می‌یابد؛ تعابیری چون «در حال»، «در ساعت» و «فی‌الحال» که در اکثر این حکایات اشاره به شفای فوری بیماری است. غالباً بیمار پس از شفا یافتن دیگر هیچ دردی حس نمی‌کند و گاه تا آخر عمر دیگر آن درد را تجربه نمی‌کند:

[خواجه عمید احمد ابراهیم کاریزی] گفت وقتی مرا در استخوان رنجی پدید آمده بود و قرب دو سال بماند و هر دارو که بدانستم بکردم هیچ سود نداشت. با وی (شیخ احمد جام) گفتم که نیک رنجورم از این درد. گفت نیک شود. دعایی بگفت... پاره‌ای آب دهن بدو درمالید و دست بدو فرود آورد. در حال چنان شد که پنداشتم که هرگز هیچ رنج نبوده است. (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۳۵)

در حکایات مربوط به کرامت شفابخشی گاه در پایان حکایت برای نشان دادن شفای کامل بیمار، به کارهایی که او از انجام آن‌ها عاجز بوده و پس از شفا یافتن انجام داده اشاره شده است:

«روزی در کاریز صاعد مردی بیامد و پسری بیاورد... که اگر چنان‌که بادی پیراهن بر تن او بجنابندی فریاد از وی برخاستی و البته هیچ کس دست فراوی نتوانستی کرد... پسر را بیاورد و شیخ‌الاسلام پای او را در دست گرفت و زمانی چیزی بر وی خواند... شیخ‌الاسلام گفت برو. آن پسر به رفتن آمد آن ساعت برخاست و گرد همه مسجدها برآمد و قومی که آنجا بودند همه از جای خویش بشدند و آن پسر آن ساعت برخاست و گرد همه دیه برآمد و نماز پیشین بر مناره شد و بانگ نماز گفت که هیچ رنجی در وی نماند.» (همان: ۱۶۵-۱۶۴)

در حکایتی دیگر دختری که دستش فلج شده است به کرامت شیخ شفا می‌یابد و «روز سدیگر آن دختر چنان شده بود که بدان دست رشته بتافت، روز چهارم دوک فرا رشتن گرفت، روز پنجم نان پختن گرفت و چنان شد که در اول بوده بود.» (همان: ۱۶۴) در مقامات ژنده پیل جمله‌ای آمده است که به شیوه شیخ

احمد جام برای نشان دادن شفای بیمار اشاره دارد: «وکیل در قضا گفت یا مولانا در این شهر شیخی رسیده است که او را به بالین هر بیماری که بردند هم در ساعت شفا می‌یابد. اگر مرد است با خود بیرون می‌آرد و اگر زن است به خانه دیگر می‌فرستد.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۴۸)

انواع بیماری‌هایی که از طریق کرامات بهبود می‌یافت

انواع بیماری‌هایی که بر اثر کرامات اولیاء برطرف می‌شده‌اند بسیار متفاوت است. در موارد بسیار نادر به شفای حیوانات نیز اشاره شده است. بر طبق حکایتی که با عنوان «معالجه اسب بیمار» در *مقامات ژنده‌پیل آمده* است، شیخ احمد جام با نگاه کردن به اسبی بیمار آن را شفا می‌دهد: «وقتی از پاشان هرات مردی بود و اسبی داشت بیمار شده بغایت، کارد بیاورد تا بکشند که هیچ امید نداشت. شیخ‌الاسلام آنجا بگذشت، آن مرد گفت: یک باری در اسب نگر. در وی نگریست و پای به پشت او فرود آورد، گفت: برخیز. اسب برخاست و به سلامت برفت.» (همان: ۲۵۶)

بیماری انسان‌ها به بیماری‌های جسمی و روحی تقسیم می‌شود. هرچند بسامد بیماری‌های جسمانی در این‌گونه کرامت بیشتر دیده شده است، اما گاه به شفای بیماری‌های روانی (جنون و دیوانگی) توسط ولی برمی‌خوریم: «وقتی مردی آوردند زشت و دیوانه بغایت، چنانکه او را به بند و زنجیر باز نمی‌توانست داشت. همی‌چندان بود که چشم شیخ بر او افتاد، در حال بهوش باز آمد، شیخ‌الاسلام چیزی بر وی خواند، او به سعادت رفت.» (همان: ۲۵۴)

بیماری‌های جسمی کمتر از بیماری‌های مادرزاد هستند، در واقع، بیماری‌هایی هستند که شخص در طول زندگی به آن دچار شده است. بیماری‌های جسمی و

نابینایی، درد گوش، دندان، پا، استخوان، گردن و فلج... از مهم‌ترین این بیماری‌ها هستند و در این حکایات آمده‌اند. نقطه مشترک اکثر این بیماری‌ها این است که به صورت مزمن و به غایت رسیده‌اند و گاهی بیمار چندین سال مبتلا به آن است و همه طبیبان از علاج آن عاجز شده‌اند و هیچ دارویی بر آن‌ها اثر نمی‌کند: «روزی یعقوب بن الیث بیمار گشت. طبیبان از علاج او عاجز آمدند. او را گفتند: «بیماری تو را جز دعا داروی دگر نماند.» کس فرستادند و سهل بن عبدالله بیاوردند و گفتند: «امیر را دعایی بکن» دست برداشت و گفت: «اللَّهُمَّ قَدْ أَرَيْتَهُ ذُلَّ مَعْصِيَتِهِ فَأَرِهِ عِزَّ طَاعَتِي» هم در ساعت شفا آمد. (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۶-۲۱۵)

گاه بیماری تا حدی پیشرفت می‌کند که بیمار در شرف مرگ قرار می‌گیرد و همه از او قطع امید کرده‌اند: «خواجه علی برادر سپهسالار عمر ناتوان شده بود و بر بستر مرگ افتاده از وی ناامید بودند... [شیخ الاسلام] دعایی بخواند و او در حالت نزع بود. دست خود بدو فرو آورد و دست او بگرفت. او چشم باز کرد و گفت: برخیز. او را بنشانند و زندگی درو پیدا آمد. تا دیگر روز بهتر شده بود و صحت یافته.» (همان: ۱۵۵-۱۵۴)

گاه بیمار شدن شخص نیز نوعی کرامت محسوب می‌شود. به این معنی که شخصی گناهی انجام می‌دهد یا به ولی توهین می‌کند و منکر مقام او می‌شود و به نفرین شیخ دچار بیماری می‌شود و درمان آن بیماری منوط به کرامت شیخ است. در بعضی مواقع منکر شیخ، پس از دیدن این کرامت توبه کرده و مرید او می‌شده است. نمونه معروف آن حکایتی است که در *اسرار التوحید* و *حالات* و *سخنان ابوسعید ابوالخیر* آمده است که بر طبق آن، زنی زاهده در نیشابور به نام ایشی منکر شیخ ابوسعید می‌شود.

«در آن شب ایشی را هر دو چشم به درد آمد و همه نیشابور را داروی چشم او دادی. هر چند چشم خود را دارو کرد به نشد. به همه اطبا و کحّالان التجا کرد.

هیچ شفا حاصل نیامد. بیست شباروز از درد چشم فریاد می‌کرد. یک شب در خواب دید که پیری مهیب وی را گفت: اگر می‌خواهی که چشمت به شود. رضای شیخ میهنه بجوی و دل عزیز او را دریاب... چشمش نیک شد. دیگر روز برخاست و هرچ داشت با خویشتن پیش شیخ برد و گفت ای شیخ توبه کردم و انکار و داوری از سینه بیرون کردم.» (ابوروح ۱۳۸۶: ۶۳-۶۲؛ ر.ک. میهنی ۱۳۷۶: ۷۴-۷۳)

در حکایتی از کشف‌الاسرار آمده است: «بی‌ادبی بیامد و جامه شیخ ببرد. شیخ در میان آب گفت بارخدایا اگر دانی که این غسل بر متابعت رسول می‌کنم دست ازو بستان تا جامه من باز آرد. هم در ساعت آن مرد می‌آمد و جامه شیخ می‌آورد و دست او خشک گشته. جامه بر کنار سردابه نهاده. شیخ گفت بار خدایا اکنون که جامه باز رسانید، دست او باز رسان. دست وی نیکو شد.» (مبیدی ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۳۳-۲۳۴) نویسنده حدیث کرامت چنین کراماتی را حاصل خودبینی یا خودپسندی صاحب کرامت می‌داند که گویی خاطر یک مرد راه حق، آن قدر ارزش دارد که برای آن، نظام این هستی باید از ضوابط خود خارج شود و خرق عاداتی صورت بگیرد که با هیچ میزان و معیاری قابل قبول نیست.» (استعلامی ۱۳۸۸: ۱۸۳) این‌گونه تنبیه و مجازات در مقامات ژنده پیل بسامد بالایی دارد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

«در بوزجان مردی زبان‌آور نسبت به شیخ‌الاسلام بدگویی کرد... در حال که این بگفت خدای تعالی زبان او را دربست و گنگ گشت و صورت روی او بگردید و مدتی در آن بماند. تا او را پیش شیخ‌الاسلام آوردند با زبان گنگ و روی گردیده و کژ. از آنجا که شفقت شیخ‌الاسلام بود در روی وی نگریست گفت: توبه کن تا به شوی. توبه کرد و در دست و پای شیخ‌الاسلام افتاد. چیزی بر وی خواند و به دهان او فرامید. در حال زبان او گشاده شد و بهتر شد. (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۶۰)

شیوه‌های شفابخشی

شیوه‌هایی که صاحب کرامت به وسیله آن بیمار را شفا می‌داده است بسیار متنوع است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آن‌ها را به شیوه‌های شفابخشی در زمان حیات صاحب کرامت و پس از وفات او تقسیم کرد.

شیوه‌های شفابخشی در زمان حیات ولی

خواندن سوره حمد و آیات قرآن

شفابخشی سوره حمد در احادیث و روایات بسیاری وارد شده است. از جمله پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «فَاتِحَةَ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» (سوره حمد شفای هر دردی است) رسم خواندن سوره فاتحه در عیادت بیمار نیز برخاسته از خاصیت این سوره است، چنانچه در کتاب فتوت‌نامه سلطانی آمده است که عیادت‌کننده باید فاتحه بخواند و زود بیرون آید. (کاشف سبزواری ۱۳۵۰: ۲۵۷)^(۱) در نمونه‌های زیر صاحب کرامت با الحمد خواندن و دمیدن به بیمار او را شفا می‌دهد: «خیرجه‌ای بود غلام بوده... کسی بیمار بود یا درد دندان و چشم و جایی شدید به خیرجه شدند تا وی الحمد خواندی و بدمیدی، به شدی و در طرف راحت پدید آمدی. وقتی دانشمندی را درد دندان بود. به وی شد. الحمد بخواند و بدمید، به شد.» (انصاری ۱۳۶۲: ۵۱۰-۵۰۸)

«[یکی از معارف شهر] مرا [شیخ الاسلام] برد تا به سر بالین بیماری مزمن یک ساله. بر بالین او بنشستم و فاتحه‌ای خواندم و نفس بر وی افکندم. پس گفتم «قُمِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» هم در ساعت حق تعالی او را شفا فرستاد.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۴۸) در برخی از نمونه‌های این کرامت، تأثیر برخی آیات قرآن در شفا یافتن بیمار به چشم می‌خورد که حکایت شفا پیدا کردن ابن سماک از نمونه‌های بارز این شیوه است:

«از احمد بن ابی‌الحواری حکایت کنند که گفت ابن‌سماک نالنده شد. دلیل وی را فراگرفتیم، به طبییی ترسا بردیم تا او را ببیند. چون میان حیره و کوفه رسیدیم مردی پیش ما آمد نیکوروی، پاکیزه جامه، خوش بوی. گفت کجا می‌روید. قصه وی را بگفتم. گفت سبحان‌الله به دشمن خدای استعانت خواهند بر ولیّ خدای. این دلیل بر زمین زنید و با نزدیک ابن‌سماک شوید و وی را بگویند که دست بر آنجا نه که درد می‌کند و بگو «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ» و از چشم ما ناپیدا شد. با نزدیک ابن‌سماک آمدیم و خبر با زو بگفتیم. دست بر آن موضع نهاد و این بگفت در وقت عافیت پدید آمد گفتند آن خضر بود علیه‌السلام.» (قشیری ۱۳۷۹: ۶۸۵؛ ر.ک. عطار ۱۳۸۳: ۳۲۵-۳۲۴)

دعا خواندن

رایج‌ترین شیوه در کرامت شفابخشی، دعا کردن و خواندن دعا است که گاه به تنهایی سبب شفا می‌شود و گاه با اعمال دیگر همچون دست کشیدن و دمیدن و... همراه است. «از سری حکایت کنند که... به کوهی بگذشتم. گروهی [افکاران و] نایبانیان و بیماران را دیدم، از حال ایشان پرسیدم، گفتند آنجا مردی است، اندر سالی یکبار بیرون آید و دعا کند و مردمان شفا یابند. من بایستادم [تا آن روز که] بیرون آمد و دعا کرد و همه شفا یافتند و بشدند.» (قشیری ۱۳۷۹: ۴۲۴)

«نقل است که روزی عبدالله بن مبارک می‌گذشت... نایبنا گفت توقف کن... عبدالله بایستاد. گفت دعا کن تا حقّ تعالی چشم به من باز دهد. عبدالله سر در پیش افکند و دعا کرد. در حال بینا شد.» (عطار ۱۳۸۳: ۲۵۹)^(۲)

در مقامات ژنده‌پیل در مورد تعبیر «شیخ‌الاسلام چیزی بر وی خواند» فراوان به کار رفته است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم: «مردی ناتوان شده بود، چنان‌که دست راست او باز نمی‌شد. قرب یک سال عاجز بمانده بود. او را به نزدیک شیخ‌الاسلام بردند. چیزی بر وی خواند. در حال دست باز کرد و به سلامت برفت.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۸۸)

گاه به دعایی که صاحب کرامت یا بیمار بر زبان رانده است نیز اشاره شده است: «یک بار پسر فضیل را بول بسته آمد. فضیل دست برداشت و گفت: یارب به دوستی من تو را که از این رنجش برهان. هنوز از آنجا برنخاسته بود که شفا پدید آمده بود.» (عطار ۱۳۸۳: ۱۵۵؛ ر.ک. قشیری ۱۳۷۹: ۵۷۰)

گاهی صاحب کرامت از بیمار دور است و به محض اینکه برای او دعا می‌کند بیمار شفا می‌یابد: «استاد امام عمر گفت: وقتی مرا به غایت چشم درد خاست... چون صبح برآمد وقت قامت پنداشتم که کسی آب سرد بر چشم من زد، در حال آن درد فرو نشست و هیچ نماند. در ساعت شیخ را گفته بودند که چشم او درد می‌کند، دعا فرموده بود، فی الحال آن درد فرو نشست و الله تعالی به برکت نفس مبارک او شفا بخشید.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۲۲۵)

نماز خواندن

از دیگر روش‌های شفابخشی، خواندن نماز به نیت شفای بیمار است. حکایت زیر اشاره به بیماری دارد که به واسطه نماز شیخ احمد جام در حال شفا می‌یابد: «شیخ عمر گفت: وقتی من ناتوان شدم بر صفتی که هیچ امید زندگانی نداشتم... این سخن به شیخ الاسلام رسید، در خانقاه رفت و دو رکعت نماز بگزارد و روی واپس کرد و گفت: عمر را بخواستم، به ما بخشیدند. هم آن ساعت صحت در تن من پیدا آمد و تندرست گشتم.» (همان: ۲۳۱-۲۳۰)

در تذکرة الاولیاء در ذکر احمد حنبل آمده است: «جوانی مادری بیمار و زمین‌گیر داشت. به خدمت احمد حنبل رفت و از او خواست برای شفای مادرش دعا کند. احمد حنبل برخاست و به نماز مشغول شد. وقتی جوان به خانه برگشت، مادرش در را برایش گشود و شفای کامل یافته بود.» (ر.ک. عطار ۱۳۸۳:

دست کشیدن

در حکایات مربوط به کرامت شفابخشی به مواردی برمی‌خوریم که صاحب کرامت تنها با دست کشیدن بر بیمار، او را شفا می‌دهد. در شیوه شفابخشی بیماری‌های مختلفی چون مفلوجی، دندان درد، زانو درد، پا درد و گردن درد... آمده است ولی کمتر به شفای درد چشم به این طریق اشاره شده است. در اکثر موارد صاحب کرامت دست خود را به موضعی که درد دارد می‌گذارد و درد آن موضع زود از بین می‌رود: «سهل بن عبدالله روزی در ذکر سخن می‌گفت و گفت ذاکر حق تعالی به حقیقت آن بود که اگر خواهد که مرده زنده کند زنده شود. بیماری آنجا افتاده بود دست درو مالید در ساعت بهتر شد و بر پای خاست.» (قشیری ۱۳۷۹: ۶۷۹)

وقتی دردی در مهره گردن من آمده بود و به غایت از آن رنجور بودم و قرب بیست روز بود که هیچ نخفته بودم. روزی به نزدیک شیخ لاسلام رفتم، دست خود بدان فرود آورد، درد برفت که من ندانستم که این درد در کدام جانب بوده است. (غزنوی ۱۳۸۸: ۲۷۸-۲۷۷)

همچنین در کشف‌المحجوب حکایتی درباره بیماری طحال درویشی که به واسطه دست کشیدن شیخ بر شکم او شفا پیدا می‌کند، آمده است. (ر.ک. هجویری ۱۳۸۱: ۴۴۸-۴۴۷) گاه نیز بیمار خود دست صاحب کرامت را بر موضع درد می‌گذارد و درد شفا می‌یابد: «در دیه بیزد بودم و دندان من درد می‌کرد. با شیخ لاسلام گفتم: دندانم سخت درد می‌کند. انگشت او بگرفتم و بر آن دندان نهادم که درد می‌کرد. آن درد در حال بنشست.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۲۷۲-۲۷۱)

گاه نیز صاحب کرامت در هنگام دست کشیدن بر موضع، دعا و ذکر می‌خواند و بیماری شفا می‌یافت. این شیوه اغلب برای بیماری فلج شدن دست یا پا به کار می‌رفته است: «وقتی پسر چهارده ساله‌ای به نزدیک شیخ لاسلام آوردند

هر دو پای او بر هم پیچیده چون علامتی. شیخ‌الاسلام چیزی بر وی خواند و دست بدو فرو آورد. او در حال درست شد و به رفتن آمد.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۸۶)

نکته قابل تأمل در این‌گونه کرامت شفابخشی این است که بیمارانی که مشمول این کرامت می‌شوند اغلب مرد هستند. یکی از دلایل آن که در مقامات ژنده‌پیل به آن اشاره شده است این است که چون این شیوه شفا دادن بیمار مستلزم دست زدن به بیمار بوده است، صاحب کرامت گاه به این دلیل از آن امتناع می‌کرده است: دختری از ریوندان بیاوردند و یک دست وی چنان بود که مقنع بر سر نمی‌توانست کرد از مفلوجی... شیخ‌الاسلام از جهت آنکه دختر بالغه بود، دست بدو فرو نمی‌توانست آورد. گفت من اکنون چنین چیزها نمی‌توانم کرد...» (همان: ۱۶۴)

گاه برای رفع این مسأله شرعی، شیخ دست زن محرمی را می‌گیرد و از او می‌خواهد دست خود را بر زن بیمار بزند: «قاضی شهر را زن بیمار شد... پس [شیخ‌الاسلام] حالی درآمد و بر بالین آن عورت نشست. به قاضی گفت دست راست به من ده. قاضی دست راست دراز کرد. شیخ‌الاسلام سر دست او بگرفت و بر سینه عورت او مالید و فاتحه برخواند و دعا بگفت و نفس بر وی افکند.» (همان: ۴۹)

آب دهان

از شیوه‌های رایج در کرامت شفابخشی، استفاده از آب دهان صاحب کرامت است. «این عمل بارها از جانب حضرت رسالت صورت پذیرفته و حضرت رسول(ص) به کرات، آب دهان مبارک خود را مایه تبرک و درمان بیماری‌ها کرده‌اند. جالب‌تر آنکه حتی پیش از پیامبر اسلام(ص) در انجیل هم، چنین عملی از جانب حضرت عیسی(ع) صورت پذیرفته است.» (ایرج‌پور ۱۳۸۸: ۱۳) (۳) در حکایات مربوط به این شیوه انواع بیماری‌ها همچون نابینایی، شب‌کوری، زخم

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی / ۱۳۷

ران، خوره، ریش پا و استخوان درد... وجود دارد ولی «در این میان بیماری‌های چشمی و شفا دادن نابینایان با روش مزبور، بیشتر از همه به چشم می‌خورد.» (ایرج‌پور ۱۳۸۸: ۱۰) بسامد این شیوه شفابخشی در مقامات ژنده پیل فراوان آمده است: «ترکمانی را بیاوردند به هر دو چشم نابینا، گفت: پسر من فرمان یافت و از گریستن نابینا شدم. شیخ‌الاسلام آب دهن خود بر چشم او مالید. دیگر روز هر دو چشم او روشن گشته بود به قدرت خدای تعالی.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۵)

شیخ احمد جام در حکایت زیر برای شفا دادن زخم پا، انگشت خود را به دندان مالیده و به زخم زده است: «[خواجه امام شمس‌الدین] آورده بود که در نیشابور بودم، بر پشت پای من ریشی آمده بود... شیخ‌الاسلام انگشت خود به دندان‌های خود درمالید و بدان ریش من درمالید. در حال خشک شد و مرا از آن رنجی نبود. (همان: ۲۷۱)

از همه جالب‌تر حکایتی از رساله قشیریه است که بر طبق آن ذوالنون با آب دهان خود، دندان شکسته شده فردی را با آب دهان خود تر کرده و در دهان او گذاشته است: «دو مرد با یکدیگر خصومت کرده بودند یکی لشگری و یکی رعیت. این رعیت یکی بر روی این مرد سلطانی زد. دندان او به شکست... ذوالنون ایشان را بخواند و آن دندان از دست آن مرد بستد و به آب دهن خویش تر کرد و باز جای خویش نهاد و لب بجنانید و در ساعت درست شد.» (قشیری ۱۳۷۹: ۶۹۳-۶۹۲)

دادن پانید و آب

صاحب کرامت گاهی مستقیم آب دهان خود را برای شفابخشی استفاده نمی‌کند بلکه ماده‌ای خوردنی چون پانید یا آب را به دهان می‌گذارد یا می‌خورد و باقی آن را به بیمار می‌خوراند و بیمار به این وسیله شفا می‌یابد: «وقتی ترکمانی را به نزدیک شیخ‌الاسلام آوردند، یکی دو سال بود تا دیوانه بود. چون به نزدیک

شیخ‌الاسلام آوردند. شیخ‌الاسلام پانیدی در دهن گرفت، وی را داد، وی را گفت: «تا بخوری، بند از پای و دست تو برداریم»... عاقل و هشیار گشت و برفت.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۹) در حکایتی دیگر آمده است که شیخ احمد جام برای شفا دادن جمعی که به درد شکم و اسهال مبتلا شده بودند کوزه‌ای آب برمی‌دارد، قدری از آن می‌خورد و مابقی را به بیماران می‌دهد و هر کسی که قطره‌ای از آن آب را می‌خورد بهبود می‌یافت. (ر.ک. همان: ۲۲۶)

وسایل شیخ

در برخی از حکایات کرامت، بیمار به واسطه وسیله‌ای از شیخ شفا پیدا می‌کند. این‌گونه اشیاء که به واسطه مجاورت با انسان مقدّس، جنبه قدسی و شفابخشی یافته‌اند را می‌توان نمونه اشیاء مقدّس در پدیدارشناسی دین دانست. مهم‌ترین این وسایل عبارتند از جامه شیخ، نعلین و کلاه شیخ و خلال دندان او.

پیراهن شیخ

سابقه شفا توسط لباس به داستان حضرت یوسف(ع) بازمی‌گردد چنان‌که در سوره یوسف(ع) می‌خوانیم که یوسف(ع) به برادران خود گفت پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید تا چشم او روشن و بینا شود. (یوسف / ۹۳) برادران یوسف نیز همین کار را انجام می‌دهند و یعقوب بینا می‌شود. (همان: ۹۶) در مقامات ژنده‌پیل بیماری چشم شخصی به نام دانشمند عبدالصمد با این شیوه درمان می‌شود: «وقتی کالبد می‌تراشیدم، تراشه آن در چشم من آمد به غایت رنجور گشتم که امید نداشتم که هرگز فرا بینم. خرقة شیخ‌الاسلام بیاوردم و در چشم مالیدم، بیهوشی بر من در آمد... چون با خود آمدم چشمم به شده بود و درو هیچ درد نمانده بود.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۲۳۱)

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی / ۱۳۹

در حکایتی دیگر زنی دیوانه با پوشیدن لباس شیخ‌الاسلام شفا می‌یابد: «زنی دیوانه از هُش بشده بود، بیاوردند. شیخ‌الاسلام او را بنواخت و چیزی بر وی خواند و پیراهن خود درو پوشید. در حال آن زن آرام گرفت.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۸۷-۱۸۶)

نعلین شیخ

«نقل است که عضدالدوله را که وزیر بود در بغداد درد شکم برخاست جمله اطبا را جمع کردند در آن عاجز ماندند تا آخر نعلین شیخ ابوالحسن خرقانی به شکم او فرو نیاوردند حقّ تعالی شفا نداد.» (عطار ۱۳۸۳: ۶۹۱) در مناقب‌العارفین نیز چنین کرامتی به مولانا نسبت داده شده است با این تفاوت که بیماران با خوردن آب درون کفش مولانا شفا می‌یافته‌اند: «از کفش مولانا به هر رنجور و نیازمندی که آب دادندی چه کشف‌ها روی نموده باذن الله شفا یافتندی و زنان حامله به آسانی بار نهادندی.» (افلاکی ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۲)

کلاه شیخ

«از باخرز دیوانه‌ای آوردند، پنج تن او را بگرفته بودند و می‌آوردند... شیخ‌الاسلام کلاه خود بر سر او نهاد. آن شب بیارامید، دیگر روز بامداد تندرست شد که اثر دیوانگی نمانده بود از وی.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۸۹)

خلال دندان شیخ

در اسرارالتوحید و حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر حکایتی آمده است که بر طبق آن، زنی زاهده در نیشابور به نام «ایشی» منکر شیخ ابوسعید می‌شود. چشم

او درد می‌گیرد. ایشی دایه خود را خدمت شیخ ابوسعید می‌فرستد. ابوسعید خلال دندان خود را به او می‌دهد و به او می‌گوید: «این خلال به کدبانو بر و بگوی که آن را در آب بجنبان و بدان آب روی بشوی تا چشم ظاهرت نیک شود. و انکار این طایفه از دل بیرون کن تا چشم باطنت شفا یابد.» (ابوروح ۱۳۸۶: ۶۳-۶۲؛ ر.ک. میهنی ۱۳۷۶: ۷۴-۷۳)

به شرط توبه

در برخی حکایات شفابخشی، صاحب کرامت از بیمار می‌خواهد که از گناهان خود (ظلم، شراب خوردن، انکار شیخ و...) توبه کند و بیمار پس از توبه کردن شفا می‌یابد:

«نقل است که عمرو لیث بیمار شد. چنان‌که همه طبیبان در معالجه او عاجز شدند. گفتند این کار کسی است که دعایی کند. گفتند سهل [تستری] مستجاب الدعوة است. او را طلب کردند. چون پیش او بنشست گفت: دعا در حق کسی مستجاب شود که توبه کند و تو را در زندان مظلومان باشند. همه را رها کرد و توبه کرد. سهل گفت خداوندا چنان‌که ذل معصیت او به او نمودی عز طاعت من بدو نمای. و چنان‌که باطنش را لباس انابت پوشانیدی ظاهرش را لباس عافیت پوشان. چون این مناجات کرد عمرو لیث بنشست و صحت یافت. مال بسیار بر او عرضه کرد هیچ قبول نکرد. (عطار ۱۳۸۳: ۳۴۴؛ قشیری ۱۳۷۹: ۴۴۴) «سپهسالار عمر به یاران شیخ‌الاسلام بی‌ادبی کرد. در همان ساعت او را «درد دست خاست و به خانه شد. درد زیادت گشت و در خانه چون مفلوجی شد. به طبیب بردند و علاج کردند هیچ فایده نداشت... مردمان نزد شیخ‌الاسلام آمدند و شفاعت کردند. شیخ گفت توبه کن که بدان دست نیز پیاله‌نگیری تا به شوی. توبه کرد. شیخ‌الاسلام دست مبارک خود بدو فرو آورد. او بهتر شد و به حال خویش باز آمد. (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۷)

صاحب کرامت گاهی شفای پسر بیمار را منوط به توبه پدر می‌کند:

«روزی ترکمانی پسر پیش شیخ‌الاسلام آورد گفت این یک پسر بیش ندارم و مفلوج شده است و چندین زر در کار وی خرج کردم هیچ سود نداشت. شیخ‌الاسلام گفت اگر پسرت به شود توبه کنی؟ گفت کنم. عهد کرد. شیخ‌الاسلام چیزی برخواند. گفت یک ساعت او را بگذار که برنخیزد... و چیزی دیگر بر وی خواند گفت اکنون برخیز و برو. پسر برخاست... پدر بر اشتر نشست و پسر مهار اشتر بگرفت و به سلامت رفتند.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۳)

دمیدن

صاحب کرامت گاهی با دمیدن نفس خود به بیمار او را شفا می‌دهد: «ذوالنون گفت وقتی در کوه‌ها می‌گشتم. قومی مبتلایان دیدم گرد آمده بودند. پرسیدم که شما را چه رسیده است؟ گفتند عابدی است اینجا در صومعه‌ای. هر سال یک بار بیرون آید و دم خود بر این قوم دمد، همه شفا یابند. باز در صومعه شود تا سال دیگر بیرون نیاید. صبر کردم تا بیرون آمد. مردی دیدم زردروی، نحیف شده، چشم در مفاک افتاده. از هیبت او لرزه بر من افتاد. پس به چشم شفقت در خلق نگاه کرد، آنگاه سوی آسمان نگریست و دمی چند در آن مبتلایان افکند، همه شفا یافتند.» (عطار ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۹۰)

در برخی موارد شیخ دعا یا فاتحه‌ای می‌خواند و بر بیمار می‌دمد و بیمار شفا می‌یابد: «[قاضی به شیخ‌الاسلام گفت] محمد منصور مردی بس بزرگ است و عالم و به هر دو پای مفلوج. او را بردارند و بر کرسی نهند و بردارند و فرود آرند... چون چشم شیخ‌الاسلام بر محمد منصور افتاد دعا بگفت و نفس بر وی افکند گفت قُم باذن الله. حق تعالی تو را شفا فرستاد. امام محمد منصور هم در ساعت بر کرسی بر پای خاست.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۵۱-۵۰)

نوشتن و بستن تعویذ برای او

در گذشته مردم برای در امان ماندن از آفات و امراض از حرز و تعویذ استفاده می‌کردند، گاه برای شفای بیماری نیز با نوشتن و بستن تعویذ، بیمار را شفا می‌دادند: «در خانه کسان ما را دردی در پای آمد و بغایت از آن رنجور بودند. یک روز به نزدیک شیخ‌الاسلام رفتم و تعویذ از وی بستم، چون پای از در سرای در نهادم آن درد فرو نشست، آن تعویذ بر او بستم در حال به شد.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۲۷۶) بنا بر حکایتی از *اسرارالتوحید*، شیخ ابوسعید ابوالخیر برای شفای مقری خود، استاد بوصالح، دو بیت زیر را به عنوان حرز املا می‌کند و وقتی آن را بر بیمار می‌بندند در حال شفا می‌یابد:

حورا به نظاره نگارم صف زد	رضوان به عجب بماند و کف بر کف زد
یک خال سیه بران رخان مطرف زد	ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

(میهنی ۱۳۷۶: ۲۷۵-۲۷۴)

خواندن شعر

در تذکرة الاولیاء عطار در ذکر عمروبن عثمان مکی به گونه‌ای بسیار عجیب به کرامت شفابخشی اشاره شده است که در آن بیمار با شنیدن شعر شفا می‌یابد:

«چون عمروبن عثمان به صفاهان آمد جوانی به صحبت او پیوست. پس آن جوان بیمار شد و مدتی رنج بکشید. روزی جمعی به عیادت آمدند شیخ را اشارت کرد که قوال را بگوی تا بیتی برگوید. عمرو با قوال گفت این بیت برگوی، شعر:

مَالِي مَرِضْتُ فَلَمْ يَعْذُنِي عَائِدٌ مِنْكُمْ وَ يَمْرَضُ عَبْدُكُمْ فَأَعُوذُ
بیمار چون این بشنید در حال صحت یافت و یکی از بزرگان طریقت شد.»
(عطار ۱۳۸۳: ۴۸۵-۴۸۴)

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی/ ۱۴۳

همین حکایت در کشف‌المحجوب نیز آمده است با این تفاوت که قوال دو بیت شعر می‌خواند و پس از شفای بیمار، پدر بیمار که از منکران عمرو بوده است از مریدان او می‌شود. (ر.ک. هجویری ۱۳۷۱: ۱۷۵)

در خواب

نمونه‌های فراوانی از شفا یافتن در خواب در متون عرفانی به چشم می‌خورد: «از استاد ابوعلی شنیدم که گفت چشم من به درد آمد اندر آن وقت که از مرو به نشابور آمدم و شش شبانروز بود تا نخفته بودم. بامدادی در خواب شدم شنیدم که کسی گفت «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» بیدار شدم. چشم من درست شده بود و اندر وقت درد بشد و نیز هرگز چشم من به درد نیامد.» (قشیری ۱۳۷۹: ۴۴۶؛ عطار ۱۳۸۳: ۶۷۴)

«اخی شیخ علی نیشابوری از یاران خاص شیخ‌الاسلام بود... [شبی شیخ‌الاسلام را در خواب می‌بیند] پیش رفتم و سلام گفتم تا به نزدیک شیخ‌الاسلام رسیدم و زانوی مبارک او در کنار گرفتم. وی با من سخن گفت. من گفتم گوش من کر شده است. گفت کدام گوش است. من دست بر سر نهادم که هر دو گوش. دست خویش بر گوش راست من نهاد. من از خواب بیدار شدم. هشت ماه بود که من بیمار بودم. هر دو گوش من کر شده بود. تندرست شدم. اکنون به گوش راست می‌شنوم و به گوش چپ نمی‌شنوم.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۱۹۹-۱۹۸)

بیمار گاه خوابی می‌بیند و در خواب کسی به او می‌گوید که برای شفا گرفتن کاری را انجام دهد و او چنین می‌کند و شفا می‌یابد: «لیث گوید عقبه بن نافع را دیدم نابینا پس از آن دیدم بینا. گفتم چشم تو به چه باز دادند. گفت به خواب دیدم که [مرا] گفتند بگو «یا قریب یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفاً لما یشاء ردّ علیّ بصری». [این] بگفتم خدای عزوجل چشم من باز داد.» (قشیری ۱۳۷۹: ۴۴۶)

«روایت کنند از سماک حَرَب که او گفت چشم من پوشیده شد در خواب دیدم که یکی مرا گفت به کنار فرات شو، چشم‌ها در میان آب باز کن. چنان کردم بینا شدم.» (قشیری ۱۳۷۹: ۷۲۱)

شفا از طریق برگرفتن بیماری

برگرفتن بیماری شخص بیمار نیز یکی از روش‌های نادر شفابخشیدن است. در این شیوه «صاحب کرامت و یارانش به عیادت صاحب واقعه می‌روند و هر کدام بخشی از بیماری او را برمی‌گیرند. او شفا می‌یابد و آن‌ها همه بیمار می‌شوند.» (شهبازی و ارجی ۱۳۸۷: ۷۴۳) (۴) ابوحفص حداد و نوری دو صاحب کرامتی هستند که کرامت شفابخشی این‌گونه به آن‌ها نسبت داده شده است: «مرتعش گوید با ابوحفص [حداد] به عیادت بیماری شدیم و جماعتی بودیم. ابوحفص بیمار را گفت خواهی که بهتر شوی. گفت خواهم. [ابوحفص] اصحابنا را گفت هر کسی پاره‌ای از این بیمار برگیرید. بیمار اندر ساعت درست شد و با ما بیرون آمد. دیگر روز ما همه بر بستر افتادیم.» (قشیری ۱۳۷۹: ۳۶۵)

«نقل است که نوری بیمار شد. جنید به عیادت او آمد و گل و میوه آورد. بعد از مدتی جنید بیمار شد. نوری با اصحاب به عیادت او آمدند. پس با یاران گفت که هر کس از این بیماری جنید چیزی برگیرد تا او صحت یابد. گفتند برگرفتم. جنید حالی برخاست. نوری گفت این نوبت که به عیادت آیی چنین آی نه چنان که گل و میوه آری.» (عطار ۱۳۸۳: ۵۰۰)

تجویز داروی خاص و اطلاع از خواص آن

بر طبق روایت نفعات/الانس، عین‌الزمان جمال‌الدین گیلی که در قزوین زندگی می‌کرده است بر روی کاغذی عبارت «عسل و رازیانه» می‌نویسد و آن را به یکی

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی / ۱۴۵

از سادات قزوین که عازم شیراز بوده است می‌دهد. وقتی سید به شیراز می‌رسد متوجه می‌شود که پادشاه از درد شکم، بسیار رنج می‌برد. کاغذ را به پادشاه می‌دهد. پادشاه آن را باز می‌کند و می‌گوید: «شیخ به نور فراست و کرامت علاج ما نوشته» و با خوردن عسل و رازیانه فوراً شفا می‌یابد. (جامی ۱۳۷۵: ۴۳۵)

در رسالهٔ سپهسالار نیز آمده است که مولانا برای شخصی که دچار تب بوده و همه اطبا از معالجه آن عاجز شده بودند سیر پوست کنده کوبیده تجویز می‌کند و بیمار همان شب صحت می‌یابد و اطبا با دیدن این ماجرا می‌گویند: «این نه بر قاعده طب و قانون حکمت است، بلکه این حکمت الهی است.» (۱۳۲۵: ۱۰۲-۱۰۱) همچنین وقتی جلال‌الدین فریدون در نزد مولانا از کثرت خواب شکایت می‌کند. مولانا شیر خشخاش برای او تجویز می‌کند و او شفا می‌یابد. (همان: ۱۰۲)

ترکیبی از چند شیوه

در برخی از حکایات نیز صاحب کرامت از چندین شیوه برای درمان بیماران و شفا دادن آن‌ها استفاده می‌کند: «شیخ‌الاسلام گفت... [یکی از معارف شهر] مرا برد تا به سر بالین بیماری مزمّن یک ساله. بر بالین او بنشستم و فاتحه‌ای خواندم و دعا گفتم و دست بر سینه او مالیدم و نفس بر وی افکندم. پس گفتم «قُم باذن الله تعالی» هم در ساعت حق تعالی او را شفا فرستاد.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۴۸)

شیوه‌های شفابخشی پس از وفات ولی

از نظر یاده انسان مذهبی با مرگ جسم از دنیا نمی‌رود، بلکه وجود و ذات او تا ابد وجود دارد چون ذات شخصیت او با زمان مقدس پیوند خورده است و از هرگونه نیستی و کاستی به دور است و از همین رو حضور یا عدم حضور

فیزیکی او نمی‌تواند مانعی بر وجود معنوی او تلقی شود. (ر.ک. موسوی قومی و همکاران ۱۳۹۷: ۲۴۷) اولیاء الهی همان‌گونه که در هنگام زندگی در دنیا از قدرت ایجاد و تصرف برخوردارند، پس از مرگ نیز دارای این قدرت می‌باشند. تأثیر کرامات مشایخ در شفا بخشیدن به بیماری‌ها به دوران حیات آن‌ها محدود نمی‌شود بلکه پس از وفات آن‌ها نیز به طرق مختلفی این‌گونه کرامت از آن‌ها صادر شده است. البته بسامد کرامت شفابخشی پس از وفات صاحب کرامت نسبت به این کرامت در زمان حیات او بسیار کمتر است.^(۵) از مهم‌ترین شیوه‌های شفابخشی پس از وفات صاحب کرامت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

دیدن ولی در خواب

از رایج‌ترین گونه‌های شفابخشی پس از وفات شیخ این است که بیمار صاحب کرامت را در خواب می‌بیند و پس از بیدار شدن از خواب بیماری او شفا می‌یابد. در حکایتی از مقامات ژنده پیل آمده است:

«بعد از وفات شیخ‌الاسلام... مادر خواجه بوصالح مدت دو سال یا زیادت بر جای بمانده بود... شبی این عورت شیخ‌الاسلام را به خواب دید که بر کنار جویی می‌گذشت. گفت: من بانگ برآوردم که از بهر خدای را مرا فریادرس که مرید و مریدزاده توام. به چنین علتی مبتلا گشته‌ام. گفت چون من بگفتم شیخ‌الاسلام گفت: کنار پیش دار. من کنار پیش داشتم او از آن جوی یک مشت آب برداشت و برانداخت، آن آب در هوا چون نبات و طبرزد گشت و در کنار من افتاد. من از آن پاره‌ای برداشتم و بخوردم، صحتی دیدم در وجود خود. از شادی از آن حال بیدار شدم، برجای بیچیدم و بر پای خاستم.» (غزنوی ۱۳۸۸:

تربت ولی

رفتن بیمار به آرامگاه شیخ به عنوان یک مکان مقدّس و زیارت آن و توسل به تربت شیخ برای شفا یافتن نیز شیوه‌ای است که در برخی داستان‌های کرامت به آن برمی‌خوریم. در *اسرارالتوحید آمده است*: «چون خواجه بوطاهر به نسا رسید دردی در پایش پدید آمد چنانکه حرکت نمی‌توانست کرد... او را به محفه از شهر نسا به بیسمه بردند و یک شب بر سر خاک شیخ احمد علی مقام کرد. دیگر روز حقّ سبحانه و تعالی او را شفا داد و آن رنج به کلی زایل گشت.» (میهنی ۱۳۷۶: ۴۱)

ظاهر شدن

در برخی حکایات شیخ در حالت بیداری بر بیمار ظاهر می‌شود و او را شفا می‌دهد. نمونه بارز آن حکایتی با عنوان «ظاهر شدن شیخ بر شخصی بیمار و شفا دادن به او» است که دو سال بعد از وفات شیخ احمد جام اتفاق افتاده است: «دیگر کرامت که بعد از وفات او مشهورست آنست که قاضی عمادالدین واسطی در آن صاحب واقعه بوده است... این عمادالدین در مدرسه‌ای بود و زخم یافته بود که حیات را امید نداشت... گفت شبی نور دیدم که در خانه من پیدا شد، ندانستم که چیست. کسی آمد و دست بر سر من نهاد. من از دست او راحت یافتم. گفتم: تو کیستی که ترا نمی‌دانم؟ گفت: من شیخ احمد جامی‌ام... ناگاه دست بر آن جراحتهای من نهاد، هر کجا که دست او می‌رسید درست می‌شد... برخاستم و به میان مدرسه آمدم و فریاد در گرفتم و حالتی بر من پیدا آمد و فقها بیدار شدند، از هر جانب فراهم دویدند تا چه افتاده است. ایشان را حال باز گفتم که مرا پیری بود به جام، فلان کس، او مدت دو سال نزدیک است که از دنیا رحلت کرده است و چنین اثری نمود.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۲۹۹-۲۹۸)

نامه ولی

شفا یافتن بیماری به واسطه وسایل و اشیائی که از شیخ به یادگار مانده است نیز از انواع کرامت شفابخشی پس از وفات صاحب کرامت محسوب می‌شود؛ همچنان‌که در حکایت زیر بیماران زیادی پس از وفات شیخ احمد جام به واسطه نامه‌ای از او شفا می‌یابند: «نامه‌ای بعد از وفات شیخ‌الاسلام به سی سال از کتابخانه برهان‌الدین به دست آمد که وقتی برهان‌الدین و قطب‌الدین پسران شیخ‌الاسلام به تعلیم به سرخس رفته بودند بدیشان نوشته بود. به هر رنجوری که آن نامه بدادند بیشتر گفتند که صحت یافتم.» (غزنوی ۱۳۸۸: ۳۱۸)

نتیجه

شفا دادن بیماران یکی از کرامت‌های پربسامد در متون عرفانی است که گاه در زمان حیات صاحب کرامت اتفاق می‌افتد و گاه پس از وفات او. البته شفا دادن بیماران طبق نصّ قرآن کریم و روایات انجیل، معجزه مخصوص حضرت عیسی (ع) بوده است. بیماری‌هایی که در این‌گونه کرامت وارد شده‌اند اغلب بیماری‌های مادرزاد و یا بیماری‌های مزمنی است که همه طبیبان از علاج آن عاجز شده‌اند. در این میان بیماری فلج و نابینایی بسامد بسیار بالایی دارد. شیوه‌های شفابخشی نیز بسیار متنوع است که از آن میان می‌توان به خواندن سوره حمد، دعا خواندن، دست کشیدن، دمیدن، آب دهان مالیدن، استفاده از وسایل صاحب کرامت همچون لباس، کفش، کلاه و خلال دندان او، پانید دادن، شعر خواندن، برگرفتن بیماری، خواب دیدن، توبه کردن بیمار، به سر تربت شیخ رفتن و... اشاره کرد. در اغلب این کرامات، بیمار شفای کامل می‌یابد به گونه‌ای که گاه تا پایان عمر به آن بیماری دچار نمی‌شود. در اکثر این حکایات تأکید بر قدرت و

اراده‌ خداوند به عنوان مؤثر و شفا دهنده اصلی است و صاحب کرامت واسطه‌ای است که خداوند به حرمت و برکت او شفا می‌بخشد. هر چند در اکثر موارد، صاحب کرامت و صاحب واقعه (شخص بیمار) دو شخص متفاوت هستند ولی گاه صاحب کرامت همان صاحب واقعه (بیمار) است که برای انجام اعمال عبادی به طور موقت شفا می‌یابد. و همچنین بسامد کرامت شفابخشی در مقامات ژنده‌پیل بسیار بالا است.

پی‌نوشت

(۱) حافظ نیز در بیت زیر به شفابخشی سوره حمد و رسم خواندن آن در عیادت بیمار اشاره داشته است:

آنکه به پریش آمد و فاتحه خواند و می‌رود گو نفسی که روح را می‌کنم از پیش روان
(حافظ ۱۳۷۹: ۵۲۰)

(۲) محمد استعلامی که در حدیث کرامت به نقد کرامات اولیاء پرداخته است درباره این کرامت می‌نویسد: «این کار تکرار معجزه عیسی (ع) است و از آن گونه است که قشیری گفته بود: «به قطع دانیم که آن نشاید که کرامات اولیاء بود.» اگر چنین کرامتی از عبدالله بن مبارک برمی‌آمد، می‌بایست آوازه شفای کوران به دعای او، در مرو و نیشابور و بغداد می‌پیچید و ترسایان هم رجعت عیسای مسیح را در او می‌دیدند.» (۱۳۸۸: ۱۶۱)

(۳) برای نمونه‌های بیشتر درمان با آب دهان ر.ک. «شیوه‌ای نادر از تبرک و شفابخشی در متون عرفانی» از محمد ابراهیم ایرج‌پور.

(۴) برجیدن درد از کسی به معنی درد او را بجای او داشتن، بر خود گرفتن درد دیگری (دهخدا، ذیل واژه «درد») در اشعار شاعران هم به کار رفته است:

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم
(حافظ ۱۳۷۹: ۴۸۰)

(۵) کرامات فراوانی که از شفا یافتن بیماران توسط ائمه، معصومین و امامزادگان در زمان حاضر نقل می‌شوند، زیر مجموعه همین کرامت محسوب می‌شوند. ر.ک. دستغیب ۱۳۹۵: ۱۷۱-۱۲۲؛ ۹۸؛ ۴۵؛ ۲۲؛ ۲۱.

کتابنامه

قرآن کریم.

آزادیان، شهرام. ۱۳۸۵. «دو تقسیم‌بندی قدیم از کرامات صوفیه». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. س ۵۷، ش ۱۷۹. صص ۷۲-۶۳.

ابوروح، جمال‌الدین. ۱۳۸۶. *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر*. تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. ج ۸. تهران: سخن.

ابونصر سراج، عبدالله بن علی. ۱۳۸۸. *اللمع فی التصوف*. تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون. ترجمه مهدی محبتی. تهران: اساطیر.

استعلامی، محمد. ۱۳۸۸. *حدیث کرامت (پاسخی منطقی به پرسش‌ها)*. تهران: سخن.

افلاکی، احمدبن اخی ناطور. ۱۳۸۶. *مناقب العارفین*. تهران: اقبال.

الیاده، میرچا. ۱۳۷۵. *مقدس و نامقدس*. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: سروش.

امین‌پور، قیصر و ایرج شهبازی. ۱۳۸۵. «طرحی برای طبقه‌بندی قصه‌های مربوط به اخبار از غیب (در متون عرفانی منثور تا قرن هفتم)». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. س ۵۷، ش ۱۸۰. صص ۲۲-۱.

انصاری، زهرا. ۱۳۹۱. «طبقه‌بندی موضوعی حکایات کرامات در نثر عرفانی». *مطالعات عرفانی*. ش ۱۶. صص ۷۸-۵۳.

انصاری، عبدالله بن محمد. ۱۳۶۲. *طبقات الصوفیه*. با تصحیح، حواشی و تعلیقات عبدالحی حبیبی قندهاری. به اهتمام حسین آهی. تهران: فروغی.

ایرج‌پور، محمد ابراهیم. ۱۳۸۸. «شیوه‌ای نادر از تبرک و شفابخشی در متون عرفانی». *مطالعات عرفانی*. ش ۹. صص ۲۵-۵.

ثروت، منصور. ۱۳۹۰. «کشف و کرامات و خوارق عادات». *مجله تاریخ ادبیات*. ش ۳ / ۶۵. صص ۳۸-۲۱.

- س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - شیوه‌های کرامت شفابخشی در متون نثر عرفانی / ۱۵۱
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. ۱۳۷۵. *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. چ ۳. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۹. *دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چ ۲۷. تهران: صفی‌علیشاه.
- سپهسالار، فریدون بن احمد. ۱۳۲۵. *رساله فریدون بن احمد سپهسالار در احوال مولانا جلال‌الدین مولوی*. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- شهبازی، ایرج و علی اصغر ارجی. ۱۳۸۷. *سبع هشتم (قصه‌های کرامت در متون عرفانی تا قرن هفتم)*. قزوین: سایه گستر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۳. *تذکره الاولیاء*. تصحیح رینولد آلن نیکلسون. بازنگاری از ع. روح‌بخشان. چ ۲. تهران: اساطیر.
- غزنوی، سدیدالدین محمد. ۱۳۸۸. *مقامات ژنده‌پیل (احمد جام)*. اهتمام حشمت‌الله مؤید. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۷۹. *رساله قشیریه*. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. ۱۳۸۹. *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: زوآر.
- کاشف سبزواری، حسین واعظ. ۱۳۵۰. *فتوت‌نامه سلطانی*. اهتمام محمد جعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد. ۱۳۶۳. *شرح‌التعرف لمذهب التصوف*. مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: اساطیر.
- موسوی قومی، صدیقه محمود عباسی و عبدالعلی اویسی کهنخا. ۱۳۹۷. «تحلیل کارکرد مفهوم انسان مذهبی میرچا الیاده در حکایات کرامات فارسی با تکیه بر اسرارالتوحید»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۴. ش ۵۰. صص ۲۶۵-۲۳۷.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۸۲. *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*. چ ۷. کوشش علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

۱۵۲/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— مریم حقی

میهنی، محمد بن منور. ۱۳۷۶. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. مقدمه، تصحیح و

تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ چهارم. تهران: آگاه.

هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۸۱. کشف‌المحجوب. تصحیح و. زکوفسکی. با مقدمه قاسم

انصاری. چ ۸. تهران: طهوری.

یوسف‌پور، محمدکاظم. ۱۳۸۰. نقد صوفی. تهران: روزنه.

References

Holy Qor'ān.

Abū rūh, Jamāl al-dīn. (2007/1386SH). *Hālāt va soxanān-e abū sa'īd-e abol xeyr*. With the effort of Mohammad Rezā Šafi'ī kadkanī. 8th ed. Tehrān: Soxan.

Abūnāsir serrāj, Abdollāh ebn-e Alī. (2009/1388SH). *Al-loma' fī al-tasavvof*. With the effort of Nikolson. Tr. by Mahdī Mohabbatī. Tehrān: Asātīr.

Aflākī, Ahmad ebn-e Abī nātūr. (2007/1386SH). *Manāqeb al-ārefīn*. Tehrān: Eqbāl.

Amīnpūr, Qeysar & Īraj Šahbāzī. (2006/1385SH). "Tarhī barāye tabaqe-bandī-ye gesse-hā-ye marbūt be exbār az qeyb (dar motūn-e erfānī-ye mansūr tā qarn-e haftom)". *Majale-ye Dāneškade-ye Adabiyāt va Olūm-e ensānī dānešgah-e Tehrān*. Year 57. No. 180. Pp. 1-22.

Ansārī, Abdollāh ebn-e Mohammad. (1983/1362SH). *Tabaqāt al-sūfiyeh*. Edition and explanation by Abdol Hay Habībī Qandehārī. With the effort of Hossein Āhī. Tehrān: Forūqī.

Ansārī, Zahrā. (2012/1391SH). "Tabaqe-bandī-ye mozū'ī-ye hekāyat-e kerāmat dar nasr-e erfānī. *Motāle'āt-e Erfānī*. No. 16. Pp. 53-78.

Attār Neyšābūrī, Farīd al-dīn. (2004/1383SH). *Tazkerat al-owliyā*. Ed. by Nicholson. With the effort of A. Rūhbaxšān. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.

Azadiyān, Šahrām. (2006/1385SH). "Do taqsim-bandī-ye qadīm az kerāmāt-e sūfiye". *Majale-ye Dāneškade-ye Adabiyāt va Olūm-e Ensanī Dānešgāh-e Tehrān*. Year 57. No. 179. Pp. 63-72.

Eliade, Mircea. (1996/1375SH). *Moqaddas va nāmoqaddas (Sacré et le profane)*. Tr. by Nasrollāh Zangūeī. Tehrān: Sorūš.

Estelāmī, Mohammad. (2009/1388SH). *Hadīs-e kerāmat*. Tehrān: Soxan.

Hāfez, Šams al-dīn. (2000/1379SH). *Dīvān*. With the effort of Xalīl Xatīb Rahbar. 27th ed. Tehrān: Safī Alīšāh.

Hojvīrī, Alī ebn-e Osmān. (2002/1381SH). *Kašf al-mahjūb*. Ed by. V. žokovskī. 8th ed. Tehrān: Tahūrī.

Īraj Pūr, Mohammad Ebrāhīm. (2009/1388SH). "Šīve'ā nāder az tabarroq va šafā- baxšī dar motūn-e erfānī. *Motāle'āt-e Erfānī*. Spring & Summer 1388. N0. 9. Pp. 5-25.

Jāmī, Abdol Rahmān. (1996/1375SH). *Nafahāt al-ons*. With the effort of Mahmūd Ābedī. 3rd ed. Tehrān: Ettlā'āt.

- Kāšānī, Ezzoddīn Mahmūd ebn-e Alī. (2010/1389SH). *Mesbāh al-hedāyat va meftāh al-kefāyat*. Ed. by Jalāl al-dīn Homāeī. Tehrān: Zavvār.
- Kāšef Sabzevārī, Hossein. (1971/1350SH). *Fotovvat-nāme soltānī*. With the Effort of Mohammad Ja'far Mahjūb. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.
- Meybodī, Abolfazl Rašīd al-dīn. (2003/1382H). *Kašf al-asrār va oddat al-abrār*. Vol. 7. With the effort by Alī Aaqar Hekmat. Tehrān: Amīrkabīr.
- Meyhanī, Mohammad ebn-e Monavvar. (1997/1376SH). *Asrar al-towhīd*. With the effort of Mohammad Rezā Šafī'ī Kadkanī. 4th ed. Tehrān: Āgāh.
- Mostamlī Boxārī, Abū Ebrāhīm Esmā'il ebn-e Mohammad. (1984/1363SH). *Šarh al-ta'arof lemazhab-e al-ttasavvof*. With the effort of Mohammad Rowšan. Tehrān: Asātīr.
- Mūsavī Qomī, Sedīqe Mahmūd Abbāsī & Abdol Alī Oveysī Kahxā. (2018/1397SH). "Tahlīl-e kār kard-e mafhūm-e ensān-e mazhabī-ye mircea eliade dar hekāyāt-e kerāmāt-e fārsī bā tekīye bar asrār al-tohīd". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year. 14. No. 50. Pp. 237-265.
- Qaznavī, Sadīd al-dīn Mohammad. (2009/1388SH). *Maqāmāt žend-e pīl*. With the effort of Hešmatollāh Mo'ayyed. 4th ed. Tehrān: Enteshārāt-e Elmī va Farhangī.
- Qošeyrī, Abdolkarīm ebn-e Havāzen. (2000/1379SH). *Resāle-ye qošeyrīye*. Tr. By Abū Alī Hasan ebn-e Ahmad Osmānī. With the effort of Badī' al-zamān Forūzānfar. 6th ed. Tehrān: Enteshārāt-e Elmī va Farhangī.
- Šahbāzī, Īraj & Alī Asqar Arjī. (2008/1387SH). *Sob'e haštom (qessehā-ye kerāmāt dar motūn-e erfānī tā qarn-e haftom)*. Qazvīn: Sāye-ye Gostar.
- Sepahsālār. Fereydūn ebn-e Ahmad. (1946/1325H). *Resāle-ye fereydūn ebn-e ahmad sepašālār dar ahvāl-e molānā jalāl al-dīn molavī*. Edition and Introduction by Sa'id Nafisī. Tehrān: Eqbāl.
- Servat, Mansūr. (2011/1390SH). "Kašf va kerāmāt va xavāreq-e ādāt". *Majale-ye Tārīx-e Adabiyāt*. No. 65/3. Pp. 21-38.
- Yūsuf Pūr, Mohammad Kāzem. (2001/1380SH). *Naqd-e sūfī*. Tehrān: Rozane.